أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

رساله عجیبه تالیف خاتم المحدثین حضرت مولانا شاه عبد العزیز قدس سره

عجالهٔ نافعه

در

اصول حدیث

برائے فائده خاص و عام بسعی تمام و صحت الکلام کاربردازان

در مطبع [illegible] باهتمام [illegible] طبع گردید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی خصوصاً علی سیدنا ومولانا محمد المجتبی
وآله بدر الدجی وصحبه نجوم الهدی اما بعد این رساله ایست رائعه وعجاله ایست
فوائد متعلقه بعلم حدیث که باعث بر تحریر آن شوق وخواهش برادر عالی
جامع المناقب والمفاخر نور حدقه شرافت نور حدیقه نجابت سید قمر الدین الحسنی
وفقه الله بسعادة الدارین وسعادة النشاتین در این ایام داعیه اشتغال بعلم
ث فن شریف در خاطر عاطر ایشان تمکن ورسوخ پیدا کرده وازین
فاده واستفاده بنا بر حسن ظنی که دارند درخواست اجازت این کار
بار فرموده اند بحکم ان لله فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها
نات این صناعت علیا نقیه قلم آورده وتقیید ابرد منه طبیعه
صوف سپرده که بفضل تعالی در زکای فطرت وصفای طینت وصقال
م اند چنانچه تصانیف نظمیه ونثریه ایشان شاهد عدل برین دعوی وگوا
ری از حضرت باری تعالی شانه وعز برهانه آنست که اگر مصنف
خود دانسته زود در فنون حدیث خوض نماید از غلط وخطا

از تصحیف و تحریف مصون باشد و در تصحیح و تضعیف معیاری در دست داشته
شده و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و هو حسبی و نعم الوکیل **فصل اول** در ذکر
فواید و غایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب و محرک طلب راغب تواند بود در بیان
شرط خوض در این علم پوشیده نماند که علم حدیث شرافتی دارد که هیچ علم مشابه آن نمیتواند
رسید زیرا که علم قرآن و عقاید اسلام و احکام شریعت و قواعد طریقت همه موقوف بر بیان
حضرت است علیه الصلوة والسلام و کشفیات و عقلیات را تا با این میزان نسنجند و بر این
عیار نزنند قابل اعتنا و محل اعتبار نمیتواند بود و پس این علم بمنزله صرافی است که ناقد جواهر
شود و جمیع علوم است از وجوه تفاسیر و ادله احکام و ماخذ عقاید اسلام و طرق سلوک الی الله
همه در نقد این صراف کامل العیار برآمد قابل ترویج و داد و ستد تواند شد و آنچه نا سره
برآمد مردود و مطرود و پس حکم این علم نافذ است بر جمیع علوم و نیز بوراثت انبیا و خبایات رسالت پناه
سرمایه سعادة دو جهانی و پیرایه حیات جاودانی است والا نسبت با این علم است و اگر بنظر تامل
معان دیده شود هر علم را خاصیتی است که نفس انسانی بمزاولت آن علم کیفیتی از کیفیات
مناسب بهم میرساند و مزاولت این علم شخص را معنی صحابیت می بخشد زیرا که در حقیقت معنی
صحابیت اطلاع بر جزئیات احوال رسول است و مشاهده اوضاع آنجناب در عبادات و عادات
بعینه و رعیت بعد زمان در که در خیال شخص بنوعی متمکن و راسخ می شود که حکم مشاهده دارد
باره بهمین معنی کرده است آنکه گفته شعر اهل الحدیث هم اهل النبی و ان لم یصحبوا نفسه
انفاسه صحبوا و قال الامام الهمام محمد بن علی بن الحسین علیه و علی آبائه السلام [illegible] منازل
الرجال بحسب [illegible] بالحدیث او فطنتهم بالحدیث و هرگاه این از قبیل خبر است و الخبر یحتمل الصدق
والکذب پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو چیز یکی ملاحظه حال روات دوم احتیاط عظیم در
معانی آن زیرا که اگر در امر اول مسامحه رود کاذب با صادق ملتبس شود و اگر در امر ثانی احتیاط
نشود مراد با غیر مراد مشتبه گردد و علی التقدیرین فایده که از این علم شریف متوقع است بهیچ وجه حاصل نگردد
بلکه ضد آن فایده بحصول انجامد و موجب ضلال و اضلال باشد معاذ الله من ذلک پس بیان دو امر
ضمن کردن ضرور افتاد امر اول یعنی ملاحظه حال روات مخبرین صدر اول بغیر از زبان تابعین

و تبع تابعین تا زمان بخاری و مسلم رنگی دیگر داشت که از رجال هر شهر و هر زمان بحث و
تفتیش می کردند و هر که بوی از بی دیانتی و کذب و سوء حفظ می شمیدند حدیث او را قبول نمی
کردند و لهذا در احوال رجال دفاتر مبسوط و کتب مضبوط نوشته اند و درین زمان رنگ دیگر گرداند
حالا کتبی که مجرد و سره صحاح اند بعد ازان کتابهای که قابل اعتبار اند جدا باید دانست بعد
ازان کتابهایکه در جبلت دو الترک اند علیحده باید داشت تا در ورطهٔ تخلیط واقع نشوند و اکثر
متاخرین محدثین مثل ابن تیمیه و تیزبینات و سنت فته ناچار در بعضی مسائل خلاف جمهور سلف
کرده اند و باحادیثی که در کتب غیر معتبره یافته اند تمسک جسته اند درینجا نقل عبارت حضرت
والد ماجد قدس سره نماییم تا مراتب کتب احادیث بترتیب واضح گردد ایشان میفرمایند باید دانست
که کتب احادیث باعتبار صحت و شهرت و قبول بر چند طبقه منقسم میشوند و مراد ما از صحت آن ست که
مصنف التزام کند ایراد احادیث صحیحه یا حسنه و غیر آن را آنجا وارد نکند مگر مقرون به بیان
حال آن از ضعف و غرابت و علت شذوذ و نیز اگر ایراد ضعیف و غریب و معلول با بیان حال
آن قدح نمیکند و مراد ما از شهرت آنست که اهل حدیث طبقةً بعد طبقةٍ بآن کتاب مشغول شوند
بطریق روایت و ضبط مشکل و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز از آن غیر مبین نماند و مراد
از قبول آنست که نقاد حدیث آن کتاب را اثبات کنند و بران اعتراض نکنند و حکم صاحب
کتاب را در بیان حال احادیث آن کتاب بتصویب و تقریر تلقی نمایند و فقها بآن احادیث
تمسک نمایند بی اختلاف و بی انکار پس **طبقهٔ اولی** از کتب حدیث سه کتاب است
موطا و صحیح بخاری و صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار را برای شرح این هر سه
کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق الانوار صغانی ست که احادیث صحیحین
در آن بحذف اسناد و قصه جمع نموده بالجمله برای ضبط و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار
قاضی عیاض کافی و شافی است و نسبت درین هر سه کتب این است که موطا گو اصل
و ام صحیحین است و در کمال شهرت رسیده هزار کس از علمای عصر امام مالک موطا را
روایت کرده اند مثل شافعی و امام محمد و یحیی بن یحیی مصمودی و یحیی بن یحیی
تمیمی و یحیی بن بکیر و ابو مصعب و قعنبی و عدالت و ضبط رجال اینکتاب مجمع علیه است در

و در مدینه و مکه و عراق و شام و یمن و مصر و مغرب مشهور شده و بنای فقهای
امصار بر آنست و در زمان امام مالک و بعد از زمان ایشان نیز علما در تخریج بر موطا
و ذکر متابعات و شواهد احادیث آن سعی بلیغ نمودند و در شرح غریب و ضبط مشکلات
و بیان فقه و سائر وجوه بیان آنقدر اهتمام نمودند که زیاده بر آن متصور نیست و صحیح بخاری
و صحیح مسلم هر چند در بسط و کثرت احادیث ده چند موطا باشند لیکن طریق روایت احادیث و
تمیز رجال و راه اعتبار و استنباط از موطا آموخته اند مع هذا این هر دو کتاب نیز مخدوم
طوایف انام و جمیع علمای اسلام اند فرقه مستخرجات بر آن ایشان نوشته اند مثل اسمٰعیلی
و ابو عوانه و طائفه متصدی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال رواة آنها شده اند
و در شهرت و تلقی بالقبول بدرجه علیا رسیده اند صاحب جامع الاصول از فربری نقل کرده است
که صحیح بخاری را از بخاری بلا واسطه نود هزار کس سماع دارند خلاصه کلام آنکه احادیث
این هر سه کتاب اصح الاحادیث اند اگر بعضی احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعضی باشند
و اگر بنظر تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح
بخاری مشتمل است بر موطا باعتبار احادیث مرفوعه آری آثار صحابه و تابعین در موطا زیاده
است پس این هر سه کتاب از طبقه اولی باید شمرد طبقه ثانیه احادیثی که در بین هر
سه صفت بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند لیکن قریب بصحیحین اند در بین صفات و
آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابو داود و سنن نسائی است که مصنفان این کتب
مشهور معروف اند بوثوق و عدالت و حفظ و ضبط و تبحر در فنون حدیث و در این کتابها
بتساهل و تسامح راضی نشده اند و حال حدیث و علت آنرا بقدر امکان بیان نموده اند
و لهذا قبول بین علمای اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحاح سته نامند و
ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را جمع نموده و شرح غریب و ضبط
مشکلات و اسماء رجال و دیگر متعلقات آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول گویا شرح
این شش کتاب است چنانچه مشارق الانوار شرح آن سه کتاب است صاحب جامع الاصول
ابن ماجه را در صحاح معدود نکرده بلکه موطا را ششم قرار داده و الحق همه لیکن حضرات الدهلویه

قدس سره میفرماید که مسند امام احمد نزد فقیر ازین طبقه ثانیه است و هی اصل سنت در معرفت
صحیح از سقیم بوی شناخته میشود و حدیثی که آنرا اصل هست از آنجا او را اصل نیست مگر
آنکه در مسند احمد احادیث ضعاف بسیار اند که حال آنها را بیان نکرده اما ضعیفی که در مسند
ازان احادیث که متاخرین تصحیح آنها میکنند بهتر میباید و علمای حدیث و فقه آنرا پیشوای
خود ساخته اند و بتحقیق رکن اعظم سنت در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز در
طبقه ثانیه میتوان شمرد هرچند بعضی احادیث آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه
جماعه از علمای متقدمین بر زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین با آنها در تصانیف
خود روایت کرده اند و التزام صحت نموده کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی و
ثانیه نرسیده هرچند مصنفین آن کتب موصوف بودند به تبحر در علوم حدیث و وثوق و عدالت
و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه متهم بالوضع نیز در آن کتب یافته میشود و
رجال آن کتب بعضی موصوف بعدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن احادیث
معمول به نزد فقها نشده اند بلکه اجماع بر خلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم تفاضل
و تفاوت هست بعضها اقوی من بعض اسامی آن کتب این است مسند شافعی سنن ابن
ماجه مسند دارمی مسند ابی یعلی موصلی مصنف عبدالرزاق مصنف ابوبکر بن ابی شیبه
مسند عبد بن حمید مسند ابی داود طیالسی سنن دارقطنی صحیح ابن حبان مستدرک
حاکم کتب بیهقی کتب طحاوی تصانیف طبرانی و طبقه رابعه احادیثی که نام و
نشان آنها در قرون سالفه معلوم نبود و متاخرین آنرا روایت کرده اند پس حال
آنها از دو شق خالی نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافتند تا مشغول
بروایت آنها میشدند یا یافتند و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد همه آنها را
بر ترک روایت آنها علی کل تقدیر این احادیث اعتماد نیستند که در اثبات عقیده
یا عملی بآنها تمسک کرده شود و نعم ما قال بعض الشیوخ فی امثال هذا شعر فان
کنت لا تدری فتلک مصیبة ۞ وان کنت تدری فالمصیبة اعظم این قسم احادیث
را بسیاری از محدثین زده است و بجهت کثرت طرق این احادیث که در قسم کتب موجود اند

معتبر شده حکم بثبوت آنها نموده و در مقام قطع یقین بدان تمسک جسته بخلاف طبقهٔ ثالثه
اولی و ثانیه و ثالثه مذهبی برآورده اند و درین قسم احادیث کتب بسیار مصنف شده بعضی را
بشماریم کتاب الضعفا لابن حبان و تصانیف الحاکم کتاب الضعفا للعقیلی کتاب الکامل لابن
ابی عدی تصانیف ابن مردویه تصانیف خطیب تصانیف ابن شاهین تفسیر ابن جریر
فردوس دیلمی بلکه سائر تصانیف او و تصانیف ابی نعیم تصانیف جوزقانی تصانیف ابن عساکر
تصانیف ابو الشیخ تصانیف ابن نجار و بیشتر مسایل و وضع احادیث در باب مناقب و مثالب
و در تفسیر و بیان اسباب نزول و در باب تاریخ و ذکر احوال بنی اسرائیل و قصص انبیا سابقین
و ذکر بلدان و اطعمه و اشربه و حیوانات واقع شده و طب نبوی و غرایب و دعوات و ثواب اعمال
نیز اینجا شده رو داده ابن الجوزی در موضوعات خود غالب این احادیث را جمع و مطعون
ساخته و دلائل وضع و کذب آنها را مبرهن نموده کتاب تنزیه الشریعه در رفع غایله این
احادیث کافی است و اکثر مسائل نادره مثل سلام الجن آنحضرت صلی الله علیه وسلم و روایات
مسح الرجلین از ابن عباس و امثال این نوادر از همین کتب می برآید و اکثر تصانیف شیخ
جلال الدین سیوطی در رسائل و نوادر خود همین کتابها است و اشتغال باحادیث این
طبقه و استنباط احکام از آنها لاطائل میباید و ما هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این
طبقه باشد میزان الضعفا ذهبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال
این کتب بکار می آید و برای شرح غریب و توجیهات عبارات آن کتاب مجمع البحار
شیخ محمد طاهر بوهره گجراتی متکفل است از جمیع مواد چون ترتیب کتب حدیث معلوم
شد و طبقهٔ اعلی درین باب موطا و صحیحین قرار یافت لابد بیشتر اهتمام تحقیق این
هر سه کتاب باید فرمود بعد از آن بتقیه صحاح سته باید پرداخت و ظن غالب آن است
که بعد از تحقیق موطا و صحیحین در تحقیق بقیه صحاح دو ثلث کار مفروغ عنه میشود و قدر
قلیل باقی می ماند لهذا بر فوائد متعلقه باین هر سه کتاب کلام را مختصر ساخته شد

فائده در ضبط بعضی اسما قاعده آنست که هرجا در کتب حدیث شریف لفظ سلام
بیاید آنرا به تشدید لام باید خواند مگر پنج جا اول نام پدر عبدالله بن سلام که صحابیست

و از احبار یهود و بشرف ایمان مشرف و بدخول جنت بشیر شد دوم پدر محمد بن سلام بیکندی
که شیخ بخاری ست و بیکند بکسر بای موحده و سکون یای تحتیه مثل تاشکند نام دیهی است
از توابع بخارا سیوم سلام بن محمد بن ناهض المقدسی و این شخص را در صحاح سته
ذکر نیست از وی حافظ ابو طالب طبرانی روایت دارد و نام او سلامه یاد کرده است
چهارم جد محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی معتزلی و این هم در رواة صحاح سته
نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت و عناد و ذکر شرارت
و فساد او در احادیث بسیار است نام ابن بجکس را بتخفیف باید خواند سوای
ابن بجکس بتشدید قاعده عماره هر جا که باشد بضم عین مهمله است الا نام پدر ابی
بن عماره که صحابی ست که بکسر است قاعده کریز هر جا که باشد بفتح کاف ست در قبیله عامر
و بضم کاف ست بتصغیر در قبیله عبد الشمس یعنی در نسب کسی که این نام دارد نظر
باید کرد اگر خزاعی است بفتح کاف ست و اگر عبشمی ست مصغر باید خواند قاعده حزام اگر
صاحب این نام قریشی ست بزای یعنی معجمه و کسر حای مهمله باید خواند و اگر انصاری ست
بفتح حای مهمله و فتح رای یعنی مهمله باید خواند قاعده عسل هر جا بکسر عین و سکون
مهملتین ست مگر عسل بن ذکوان الاخباری البصری که بفتح عین و سین ست لیکن
مذکور این شخص در صحیحین نیست قاعده غنّام هر جا که باشد بفتح غین معجمه و
تشدید نون ست الا عثّام بن علی العامری الکوفی که بفتح عین مهمله و تشدید بمثلثه است
و از قبیل اول ست غنّام بن اوس صحابی بدری قاعده قمیر هر جا بتصغیر قمر است
و نام مرد ست الا قمیر نام زن مسروق بن الاجدع که دختر عمرو ست آن را بوزن
طویل باید خواند قاعده مسوّر بن عبد الملک الیربوعی این هر دو را بوزن محمد باید
خواند فائده در بعضی نسخها قاعده هر جا که لفظ جمّال واقع شود بجیم است الا
پدر موسی بن هارون الحمّال که بحای مهمله است قاعده عیسی باین صورت اگر در اسناد
بصریان واقع شود عیشی باید خواند نسبت بعیش ضد موت و اگر در اسناد کوفیان
واقع شود عبسی خوانده شود ببای موحده و سین مهمله و اگر اسناد شامیان عنسی باید

مسوّر هر جا بوزن معظّم است الا دو کس یکی [illegible] با مسوّر بن یزید صحابی دوم مسوّر

خوانند یعنی بجای بای موحده نون باشد و از لطائف این فن آنست که بعضی جاها
اگر تصحیف لفظی واقع شود غلط نمی شود بهر صورت که خوانند درست است مثل عیسی بن
ابی عیسی الحناط و مسلم خباط که اگر این هر دو را حناط خوانند نسبت بحنطه فروشی است و اگر
خباط خوانند نسبت بخبط فروشی است و خبط بفتحتین خای معجمه و بای موحده و در آخر طای
مهمله برگ مغیلانست که برای چارپا ذخیره میکنند و میفروشند و اگر خیاط خوانند
نسبت بصنعت خیاطت یعنی درزی است و این هر دو کس هر سه پیشه داشته اند
یکی را بعد دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول حناط نسبت بحنطه فروشی یعنی گندم
فروشی است و اشهر در ثانی خباط است نسبت بخبط فروشی فائده دیگر در بعضی
اسما در موطا و صحیحین هر جا ابن ساز واقع شود لیسار است بتقدیم تحتیه بر سین
مهمله باید خواند الا نام پدر محمد بن بشار که بای موحده و شین معجمه دارد و این شخص
استاد بخاری و مسلم است و هر جا در موطا و صحیحین لفظ بشر واقع شود بکسر بای موحده
و شین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده و سین مهمله اند عبد الله بن بسر صحابی و بسر
بن سعید و بسر بن عبید الله حضرمی و بسر بن محجن و هر جا درین کتب ثلثه لفظ بشیر واقع
شود بر وزن طویل از بشارت که بمعنی خبر خوش است باید خواند الا چهار کس که بصیغه
تصغیر اند دو کس بشین معجمه بشیر بن کعب عدوی و بشیر بن یسار و دو بسین مهمله
شخصی است که او را بضم یای تحتیه باید خواند یسیر بن عمرو و دیگری را بنون مضمومه
بخوانند و آن پدر قطن بن نسیر است فائده صورت یزید هر جا بصیغه مضارع
معروف غائب اند یا درست الا یک کس برید بن عبد الله بن ابی بردة که بضم بای
موحده و رای مهمله مفتوحه است تصغیر و بعضی زائد نام محمد بن عرعرة بن البرند که
بکسر موحده و رای مهمله و نون ساکنه است و بعضی هر دو را فتح خوانند و نام علی بن هاشم
بن البرید که بفتح بای موحده و کسر رای و یای تحتیه است فائده هر جا لفظ براء
واقع شود بتخفیف باید خواند فتح بای موحده باید دانست مگر دو کس ابو العالیة
البراء و ابو معشر البراء که بفتح با و تشدید راست فائده صورت حارثه بحای مهمله و ثای مثلثه منقوطه باید خواند

مگر در چند جا که بجیم و راء باشد تا بنسبت باید دانست جابر بن عبد الله و یزید بن جابر و عمرو بن سفیان بن اسید بن جابر بن
الاسود بن العلاء بن جابر قاعده حریز هر جا بجیم و تکریر را و مهمله باید دانست الا دو کس که اول نامش مهمله است
و آخرش زای منقوطه حریز بن عثمان الرحبی که مشهور است و ابو حریز عبد الله بن حسین که دوم است قاعده
حزام هر جا که باشد بحای مهمله و زای منقوطه است مگر نام پدر یعلی بن حزام قاعده حصین هر جا بصیغه تصغیر است و بصاد مهمله
مگر ابو حصین عثمان بن عاصم که بر وزن طویل است مگر حضین بن المنذر ابو ساسان
که بصیغه تصغیر است و ضاد معجمه همانا ذکر هر جا در این کتب آمده بحای مهمله و زای منقوطه
است الا نام پدر ابو معاویه محمد بن خازم که مشهور است هر جا که آمده است مگر خشنی
که بخای معجمه است حبان بن منقذ و حبان بن هلال حبان بن حبان ابن ححر و حبان
بن واسع بن حبان و حبان بن هلال که اینجا بفتح حای و تشدید بای موحده
باید خواند و حبان بن عطیه و حبان بن موسی و حبان بن العرقه که این جا
بکسر حای و تشدید موحده باید خواند خبیب هر جا بفتح خای مهمله و کسر بای
موحده باید دانست بر وزن طویل از حسب و محبت مگر سه جا که بضم خای معجمه
بصیغه تصغیر باید دانست از جهت آن یعنی زبیر که خبیب بن عدی خبیب بن
عبد الرحمن ابو خبیب کنیت عبد الله بن الزبیر حکیم هر جا بر وزن طویل از حکمت
باید خواند مگر پدر رزیق بن حکیم و حکیم بن عبد الله که بتصغیر حکیم است رباح هر جا
بای مفتوحه مگر پدر ابو قیس زیاد بن رباح که بیای تحتیه و کسر راء است زبید
در همه جا بضم زای منقوطه و بای موحده مفتوحه باید خواند بتصغیر زبد یعنی
و در موطا زبید بتصغیر زبید که نام مشهور است باید خواند سلیم هر جا در سه کتاب
بصیغه تصغیر است مگر سلیم بن حیان که بر وزن طویل است و سلم هر جا بفتح
سین و سکون لام است شریح هر جا بضم شین معجمه و در آخر حای مهمله است
مگر سه کس که بسین مهمله مضموم و جیم است سریج بن یونس سریج بن النعمان
احمد بن ابی سریج سلیمان هر جا بصیغه معروف است مگر شش کس سلمان
فارسی و سلمان بن عامر ضبی و سلمان الاغر عبد الرحمن بن سلمان ابو حازم

کراوی ابو هریره است نام او سلمان ست ابو رجا مولای ابو قلابه نام او نیز سلمان ست سَلِمَة هرجا بفتحات ست مگر دو جا بکسر لام باید خواند عمرو بن سلمة الجرمی که امام مسجد بصره بود بنو سلمة قبیله از انصار ـ عُبَیدَة هرجا به تصغیر وارد شده مگر چهار جا عبیدة بن سفیان عامر بن عبیدة الباهلی عُبَادَة هرجا بضم عین و تخفیف با ست الا محمد بن عبادة الواسطی استاد بخاری که بفتح عین ست عَبْدَة هرجا بفتح عین و سکون بای موحده الا عامر بن عَبَدَة که در خطبه کتاب مسلم واقع شده بفتحتین باید خواند و بجاله بن عَبَدَة عَبَّاد هرجا بفتح عین و تشدید موحده ست مگر قیس بن عُبَاد که بضم عین و تخفیف موحده است عُقَیل بفتح عین و کسر قاف ست الا سه کس که بصیغه تصغیر اند عقیل بن خالد شاگرد ابن شهاب هر یحیی بن عقیل بنو عقیل قبیله مشهور و معروف واقد هرجا بقاف است لفظ نصر اگر معروف بلام واقع شود بضاد معجمه باید خواند مثل ابی النضر و النضر بن الحارث و اگر بی لام تعریف باشد نصر بصاد مهمله باید خواند و این فرق اصطلاحی ست که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عَمْرو و عُمَر و عُبَید و حُمَید هرجا مصغر ست ـ اَیْلی منسوب بایله که شهری ست در حدود شام بفتح همزه و سکون یای تحتانیه و تخفیف لام و با این صورت مشتبه می شود اُبُلّی منسوب بابله بضم همزه و بای موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین هیچکس ابلی واقع نشده و اگر واقع شده نسبت او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که مسلم از و روایت کرده ست لیکن او را ابلی نگفته بزاز هرجا بد زای منقوطه یعنی پارچه فروش من البز و هی الثیاب مگر دو کس بزار یعنی اول زای منقوطه و آخر رای بی نقطه و بزار در عربی بزر فروش یعنی تخم فروش را گویند و صاحب این صنعت را در هندی پنساری نامند خلف بن هشام البزار الحسن بن الصباح البزار اَلْبَصْرِی هرجا ببای موحده ست نسبت بشهر بصره الا سه کس نون اند نسبت بنی نصر که قبیله ایست معروف مالک بن اوس النصری

عبدالواحد بن عبدالله النصری سالم بن فلان مولی النضیر بن الثوری هر جا به ثای
مثلثه است مگر ابو یعلی محمد بن الصلت التوزی که به تای مثناة فوقانیه و تشدید
زا ست نسبت به توز و در آخرش زای منقوطه است الجُریری هر جا به جیم است
و بتصغیر مگر یحیی بن ایوب جریری که بفتح جیم است و یحیی بن بشر حریری استاد
بخاری و مسلم بفتح حای مهمله که نسبت بحریر است یعنی ابریشم الکُنانی هر جا بفتح
لام است و اهل الحدیث بکسر گفته‌اند فیما جابر منسوبا الی بنی سلمة من الانصار الهَمْدانی
که بسکون المیم نسبت بقبیله همدان و اما همَذان بفتح میم پس نام شهری از شهرهای
عراق عجم و در بعضی نسبت بآن شهر واقع شده فائده قاعده محدثین
است که راوی را بکنیت و نسب و نسبت و نام و صفت ذکر کنند و غرض
ایشان درین مبالغه احتیاط کامل است زیرا که محض نام گاهی مشترک میشود و همچنین
کنیت نیز گاهی مشترک میشود پس تمییز راوی از غیر او بدون مبالغه متحقق نمیشود
بلکه بعضی جاها نام راوی و نام پدر او نیز مشترک واقع شده نوشته‌اند خلیل
بن احمد شش کس گذشته و انس بن مالک پنج کس و بعضی جاها نام راوی و
پدر و جد او مشترک واقع شده چنانچه احمد بن جعفر بن حمدان چهار کس اند که نام خود
آنها و نام پدر و جد آنها متفق واقع شده و محمد بن یعقوب بن یوسف دو کس اند
و بعضی جاها کنیت و نسب متفق واقع شده است ابو عمران جونی دو شخص اند یکی
را عبدالملک بن حبیب نام است و دیگری را موسی بن سهل و ابو بکر بن عیاش
سه کس اند بالجمله این قدر تحقیق محدثین را ناگزیر باید شمرد و غرض ایشان
احتیاط است در تمییز تا راوی ضعیف با راوی ثقه مشتبه نشود و اگر هر دو کس در
صفت عدالت و وثوق متفق باشند پس اشتباه ضرر نمیکند لیکن محدثین را
در تمییز این قسم هم قرائن و اشارات اند مثل سفیان ثوری و سفیان بن عیینه
بشیوخ و تلامذه امتیاز حاصل میشود و اگر شیوخ و تلامذه هم متحد باشند
پس امتیاز بسیار دشوار میشود و درین مواضع امتحان محدثین کنند و

نیز در بصره دو امام فن حدیث در یک زمان بوده اند که آنها را حماد بن می گفتند حماد
بن زید بن درهم و حماد بن سلمه پس در صحیحین هرجا روایت عارم از حماد
باشد باید دانست که حماد بن زید است و اگر موسی بن اسمعیل تبوذکی راوی
باشد پس حماد بن سلمه است عبد الله مطلقاً در صحیحین آمده در درجهٔ صحابه عبد الله
مسعود و در درجهٔ ائمة الحدیث عبد الله بن المبارک است ابو جمره بجیم و رای
مهمله شاگرد ابن عباس و ابو حمزه بحای مهمله و زای منقوطه نیز شاگرد ابن
عباس است و شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح این است که
شعبه هرگاه مطلق ابو جمره بگوید مراد نصر بن عمران است که بجیم است و هرگاه قید
کند به نسب پس مراد ابو حمزه بحای مهمله است والله اعلم و در بعضی جاها نام مادر
به پدر مشتبه میشود لیکن بتحقیق و تفتیش معلوم میشود که نام مادر است نه پدر
چنانکه در حدیث معاذ و معوذ ابنی عفراء پس عفراء نام مادر آنها است و پدر
آنها حارث است و در بعضی روایات آمده بلال بن حمامه و بلال بن رباح است
خادم پیغمبر علیه الصلوة والسلام نام مادر او حمامه است و نیز در صحیحین آمده عبد الله
بن بحینه و بحینه نام مادر او است و نام پدر او مالک است و در بعضی مواضع
جمع کرده گفته اند عبد الله بن مالک ابن بحینه پس در اینجا نام مادر او بنام جد او
مشتبه میشود لهذا مقرر کرده اند که درمیان لفظ مالک و بحینه الف ابن را ثابت دارند
و ساقط نکنند تا معلوم شود که صفت عبد الله است نه صفت مالک مانند محمد بن الحنفیه
که پدر بزرگوار او امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و حنفیه نسبت مادر
او است و نام مادرش خوله بنت جعفر است که ... و سید بنی حنیفه بوده اند
اسمعیل بن علیه نام پدر او ابراهیم است و نسبت شخص بجد او در کتب حدیث بلکه
در محاورات عرب شایع و مشهور است انا ابن عبد المطلب بر آن گواه است
و اعجب آن است که گاهی نسبت بجده نمایند مثل یعلی بن منیه صحابی که منیه
نام جده او است که مادر پدرش بوده و بشر بن الخصاصیه نیز از همین باب است

وآنچه منسوب بجد ست بسیار ست مثل ابو عبیده بن الجراح که نام پدرش عبدالله
بن الجراح ست ومثل ابن جریج که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز بن
جریج ست واحمد بن حنبل نام پدرش محمد ست وگاهی نسبت کنند به
متبنی یعنی پسر خواندگی مثل مقداد بن الاسود در اصل مقداد بن عمرو بن ثعلبه
الکندی ست او را اسود بن عبد یغوث زهری قرشی پرورش کرد ومتبنا ساخت
منسوب باو شد ومانند حسن بن دینار در اصل حسن بن واصل ست ودینار نام
شوهر مادرش بود ونیز باید دانست که کتابهای حدیث طرق متنوعه دارند یک
قسم را جامع گویند وجامع در اصطلاح محدثین آن ست که جمیع اقسام حدیث درو یافته
شود یعنی احادیث عقائد واحادیث احکام واحادیث رقاق واحادیث آداب
اکل وشرب وسفر وقیام وقعود واحادیث متعلقه بتفسیر واحادیث تاریخ وسیر واحادیث
فتن واحادیث مناقب ومثالب علمای حدیث درهرفن ازین فنون ثمانیه جدا
جدا تصنیف کرده اند پس احادیث عقائد را علم التوحید والصفات نامند وابوبکر بن
خزیمه کتاب التوحید نوشته وبیهقی نیز کتاب الاسماء والصفات دارد واحادیث احکام
را سنن نامند از کتاب الطهارة تا کتاب الوصایا بر ترتیب فقه وکتب مصنفه درینباب
بیشمار اند واحادیث رقاق را علم سلوک وزهد نامند وامام احمد وعبدالله بن المبارک
وجمعی دیگر کتاب الزهد جدا نوشته اند واحادیث آداب را علم الآداب گویند وبخاری
کتابی مبسوط دارد درین فن او را الکتاب الادب المفرد گویند واحادیث متعلقه بتفسیر
را التفسیر گویند تفسیر ابن مردویه وتفسیر دیلمی وتفسیر ابن جریر وغیره مشاهیر تفاسیر حدیثیه
اند وکتاب درمنثور شیخ جلال الدین سیوطی جامع همه ست واحادیث تاریخ وسیر را
دو قسم کرده اند آنچه متعلق بخلق آسمان وزمین وحیوانات وجن وشیاطین وملائکه
وانبیا وصالحین امم سابقین ست این قسم را بدء الخلق نامند وآنچه متعلق بوجود باجود
پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم وصحابه کرام وآل عظام اوست از ابتدای تولد آنجناب تا
نهایت وفات آن را سیره نامند سیره ابن اسحق وسیره ابن هشام وسیره ملا عمر

دیگر کتب بسیار درین باب مصنف شده بالفعل نسخهٔ صحیحهٔ روضة الاحباب میر جمال
الدین محدث حسینی اگر بهم رسد که خالی از الحاق و تحریف باشد بهتر از همه تصانیف
این باب است و مدارج النبوت شیخ عبد الحق محدث و سیرت شامی و مواهب لدنیه
مبسوط ترین سیرتها اند و احادیث فتن را علم الفتن نامند نعیم بن حماد کتاب الفتن
بسیار بطول و عرض نوشته و رطب و یابس در آن آورده دیگران هم درین
باب تصانیف دارند و احادیث مناقب و مثالب را علم المناقب گویند و درین باب
تصانیف متعدده و متنوعه واقع شده و بعضی محدثین بالخصوص مناقب بعضی از آل
و اصحاب جدا نوشته اند برای غرضی که متعلق شد بآن مثل مناقب قریش و مناقب
الانصار و مناقب العشرة المبشرة که تصنیف محب طبری ست مسمی بریاض النضرة
فی مناقب العشرة و ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی و حلیة الکمیت فی مناقب
اهل البیت و الدیباج فی مناقب الازواج و کتب بسیار در مناقب خلفای اثنین
تصنیف شده و بالتخصیص القول الصواب فی مناقب امیر المومنین عمر بن الخطاب رض
والقول الجلی فی مناقب امیر المومنین علی سنت و نسائی در مناقب امیر المومنین علی
رساله را نوشته و او بسبب شامیان بجهت فرط تعصب عداوت شان او را در دمشق بهمین عمل
شهید ساختند رحمة الله علیه پس جامع آن ست که ازین هر فن نمونه داشته باشد مثل
جامع بخاری و جامع ترمذی و صحیح مسلم هرچند احادیث این فنون دارد لیکن احادیث
متعلقه بتفسیر قرارت ندارد و ازین جهت او را جامع نگویند و قسم دیگر از تصانیف
حدیث مسانید است و مسند در اصطلاح محدثین آن ست که احادیث را بترتیب صحابه
ذکر نمایند موافق حروف تهجی یا موافق سوابق اسلامیه یا موافق شرافت نسب پس
اگر حروف تهجی ملحوظ نمایند احادیث مرویه ابو بکر صدیق رض مقدم نویسند و احادیث
اسامه بن زید و انس بن مالک رضی الله تعالی عنهما و علی هذا القیاس مقدم بر احادیث
دیگر صحابه کبار خواهند نوشت و اگر موافق سوابق اسلامیه نویسند عشره مبشره را مقدم
دارند و خلفای راشدین را بترتیب خلافت پیش از همه ذکر نمایند بعد از ان اهل بدر

داخل حدیبیه بعد از ان مسلمة الفتح بعد از ان احادیث نساء صحابیات مذکور شود
و ازواج مطهره را مقدم بر همه نساء نمایند و از بنات مطهره روایت احادیث اصلا
نیست مگر قدر قلیل از سیدة النساء زهرا زیرا که اکثر بنات در حضور آنجناب داخل
بهشت شدند و سیدة النساء نیز شش ماه بعد از وفات آنحضرت در دنیا بودند
بعد از ان ملحق بجناب پدر بزرگوار شدند پس فرصت روایت نیافتند و اگر بر
قبائل و نسب ترتیب دهند نیز اول بسادات بنی هاشم خصوصاً حسنین و امیر المومنین
علی نمایند و بعد از ان هر قبیله که اقرب باشد از روی نسب بآنحضرت مقدم
باشد پس احادیث عثمان رضی الله عنه مقدم بر احادیث عمر بن خطاب باشند و علی هذا
القیاس قسم سوم معاجم و معجم در اصطلاح محدثین آن است که احادیث را بر معاجم
ترتیب شیوخ ذکر نمایند و در شیوخ هم تقدم وفات شیخ اعتبار کنند یا موافق حروف
تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن اکثر بر
حروف تهجی ترتیب می نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از همین قسم است و قسم چهارم
اجزا اند و جزء در اصطلاح محدثین آن است که تالیف کرده شود احادیث مرویه یک اجزاء
شخص خاص خواه آن شخص در طبقه صحابه باشد یا بعد از ان مثلاً جزء حدیث ابو بکر و جزء
حدیث مالک و علی هذا القیاس و این قسم بسیار است و گاهی از مطالب کلیه که در ذکر جامع
گذشت یک مطلب جزئی را اختیار می نمایند و در آن تصنیفی مبسوط می کنند مثلاً آنچه
باب النیة را ابو بکر بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب رؤیة الله را آجری تصنیف
کرده و ذم دنیا را نیز ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی هذا القیاس مسائل جزئیه
در امور یکه جزئیات مطالب ثمانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه احصار رسائل
و تعداد آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی
در تصنیف رسائل خیلی وسعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا
اربعین نامند یعنی چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا باسانید متعدده
جمع نمایند و اربعینات هم بسیار اند دیده و شنیده میشود پس اقسام تصانیف حدیث شش اند اربعین

جوامع و مسانید و معاجم و اجزاء و رسائل و اربعینات در رسائل این کتب نیز نامند و امر ثانی یعنی ضبط و فهم
معانی احادیث پس مع اوّل آن نیز از تحقیق امر اول معلوم شد زیرا که مشارق الانوار در توضیح معانی
احادیث صحیحین و موطا کافی ست و جامع الاصول در کتب سته مغنی است و مجمع البحار شیخ محمد طاهر
در تحقیق جمیع کتب حدیث یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی ست و شرح عبدالرؤف مناوی بر جامع
صغیر شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکنند لیکن این قدر باید دانست که در
شرح و توجیه احادیث کلام گونا گون رطب و یابس بسیار بوقوع آمده حالا اشخاصی که در نیابت
محل اعتماد اند و باید شناخت و از کتب و تصانیف اینها بهره باید برداشت امام نووی محی السنة بغوی
و ابوسلیمان خطابی از جمله علمای شافعیه خیلی معتمد علیه و سخن ایشان متین و مضبوط واقع ست خصوصاً
شرح السنة بغوی در فقه حدیث و توجیه مشکلات کافی و شافی ست گویا شرح مصابیح و مشکوة از آن
حاصل ست و شرح صحیح مسلم از امام نووی ست و معالم السنن شرح ابی داود از خطابی ست و طحاوی
از جمله علمای حنفیه در شرح احادیث سرآمد و پیشوا ست معانی الآثار کتاب وی درین باب ست و در حنفیان
و ابن عبدالبر از مالکیه مقدم آن جماعه است و کتاب استذکار و تمهید درین باب یادگار اوست شراح کتب
حدیث بسیار اند که تعداد اسمای کتب آنها درین وقت عجلت مکان ندارد و سخن هر یک را اعتباری دیگر است
لیکن همه آنها آخذ و مستفید ازین چند کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید حاجت
از تشویشات و تکلفات بارده متاخرین مرتفع میگردد و برای فهم معانی احادیث و دفع تعارض من
بینها حضرت والد ماجد قدس الله سره قواعد عجیبه و فوائد غریبه تنسیق فرموده اند اگر انشاء الله تعالی فرصت
حاصل شود برخی از آن نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المغیث فی مختلف الحدیث نیز
برای این نوع خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم حالا بمطالب فصل دوم میپردازیم

فصل دوم در ذکر سند علم حدیث باید دانست که این فقیر این علم و جمیع علوم را از حضرت
والد ماجد خود اخذ کرده است و بعضی کتب این علم را مثل مصابیح و مشکوة و مسوی شرح موطا که از تصانیف
ایشان ست و حصن حصین و شمائل ترمذی از خدمت ایشان قراءة و سماعا بتحقیق و تفتیش اخذ نموده
و قدری از اوائل صحیح بخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحاح سته را
بر ایشان سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بحضور ایشان طلبه علم میخواندند و این فقیر هم حاضر میبود و تحقیقات

و تنقیحات ایشان ترا می شنیدند تا آنکه ملکه معتد بها در فهم معانی احادیث و ادراک دقائق اسانید بفضل
تعالی حاصل شد بعد ازان بنا بر رسم اجازت از بارآن عمدة ایشان مثل شاه محمد عاشق پهلتی
و خواجه محمد امین ولی اللهی نیز حاصل کرده شاه محمد عاشق پهلتی در سماع و قرائت بر شیخ ابوطاهر
قدس سره و دیگر مشایخ حرمین محترمین شریک و رفیق حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول در ایام
خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوة و صحیح بخاری بخدمت والد بزرگوار خود گذرانیده بطریق درایت اخذ
علم فرموده بودند و سند ایشان بواسطه محمد زاهد تا ملا جلال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان
در اوائل آنموذج العلوم بتفصیل مذکورست نیز حضرت والد ماجد فقیر از حاجی محمد افضل که صاحب سند
ابن حجر بار بوده اند اجازت حاصل فرموده بودند و سند ایشان در رسائل ایشان مذکورست آخر احضرت
والد ماجد در مدینه منوره و در مکه معظمه از اجله مشایخ حرمین تعلیم استیعاب و استقصا فرا گرفتند و بیشتر استفاده
ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس سره بود که یگانه عصر خود بودند درین باب رحمه الله علیه
وعلی اسلافه و مشایخه و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره سند مسلسل دارند بصوفیان و هو فاما
شیخ زین الدین زکریا الانصاری و هو انه اخذ عن ابیه الشیخ ابراهیم الکردی و هو عن الشیخ احمد القشاشی و هو
عن الشیخ احمد الشناوی و هو عن والده الشیخ عبدالقدوس الشناوی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی
الحسن البکری ایضا عن الشیخ محمد بن احمد الرملی و ایضا عن الشیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد
و هولاء کلهم من اجلة المشایخ العارفین بالله الشیخ عبدالقدوس عن الشیخ ابن حجر المکی و عن الشیخ
عبدالوهاب الشعراوی و هما عن شیخ الاسلام زین الدین زکریا الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن
والده العارف بالله ابی الحسن البکری و هو عن الشیخ زین الدین زکریا و کذلک الشیخ محمد الرملی
عن والده و عن زین الدین زکریا و اما الشیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد عن عمه جارالله بن فهد
عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجیمی اخذ و استفاده نموده
اند و شیخ حسن شاگرد شیخ عیسی مغربی شاگرد شیخ محمد بن العلاء البابلی شاگرد شیخ سالم سنهوری
و سالم سنهوری از شیخ نجم الدین غیطی فرا گرفته و نجم الدین غیطی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا
انصاری اخذ نموده و نیز شیخ عیسی مغربی بوساطت بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ کرده و نیز
حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخلی که اعلم عصر خود در مکه بوده اند اخذ کرده اند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان

مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل سبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین
زکریا و نیز بحضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالله بن سالم بصری اخذ نموده‌اند و ایشان از اقران شیخ
احمد نخلی بوده‌اند و از مشایخ شیخ احمد نخلی اخذ کرده‌اند و نیز شیخ ابوطاهر از شیخ محمد بن محمد بن محمد بن
سلیمان مغربی بالجمله هر یک ازین عزیزان بدو واسطه یا سه واسطه بطرق کثیره و شجره متلقه شیخ زین الدین
زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحق سنباطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه
الحسینی میرسند هر یکی ازین مذکورین مسند و حافظ وقت خود بوده‌اند و تصانیف اینها و اثر و سیاتر
و اسانید اینها در آفاق معروف و مشهور است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود و باقی اسانید
متنوعه و وجوه متکثره هر کتاب را که در کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره
نموده آید کتاب الموطا والد ماجد آن را بر شیخ محمد وفدالله مکی تمام گذرانیده‌اند و ایشان بر والد
خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی و سند شیخ ابن سلیمان در کتاب صلة الخلف مذکور
است و نیز بر شیخ محمد وفدالله این کتاب را از شیخ حسن عجیمی گرفتند و از شیخ عبدالله بن سالم بصری
گرفتند و این هر دو بزرگوار از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاحم
دیهی است بتشدید زای منقوطه از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل سبکی
و سبک [illegible] دیهی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن غیطی و غیطه نیز از دیهات مصر و
ایشان از شیخ شرف الدین عبدالحق بن محمد السنباطی و ایشان از شیخ ابو محمد الحسن بن
محمد ایوب الحسینی النسابه و ایشان از عم خود حسن بن ایوب النسابه و ایشان از ابوعبدالله محمد بن جابر
الوادی آشی و وادی آش نام شهری است در مغرب و ایشان از شیخ ابو محمد عبدالله بن محمد بن هارون
قرطبی و قرطبه بضم قاف و سکون طای مهمله و بای موحده شهری است در اندلس و ایشان از قاضی ابوالقاسم
شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از شیخ محمد بن عبدالرحمن بن عبدالحق الخزرجی القرطبی و ایشان
از شیخ محمد بن فرج مولی ابن الطلاع و ایشان از قاضی ابوالولید یونس بن عبدالله بن مغیث الصفار
و ایشان از ابوعیسی یحیی بن عبدالله بن یحیی بن یحیی و ایشان از عم پدر خود عبیدالله بن یحیی
و ایشان از پدر خود یحیی بن یحیی لیثی مصمودی اندلسی که اجل تلامذه حضرت امام مالک بود و باعث رواج
مذهب ایشان در مغرب همین اند و یحیی بن یحیی این کتاب را از امام مالک اخذ کرده و صاحب نسخه [illegible]

و مصنوع نام قبیله البیت از بربر که در زمین مغرب می باشند و در آن این سند بهای دیگر هم
این کتاب البیان است در کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل
و قراءت است بخلاف سندهای دیگر که در آنها اکثر جاها باجازت محض اکتفا رفته است صحیح
البخاری حضرت شیخ ابو طاهر از والد خود شیخ ابراهیم کردی خواندند و ایشان از شیخ
احمد قشاشی و ایشان از شیخ ابو المواهب احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان از شیخ شمس الدین
محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ الاسلام ابو یحیی احمد زکریا بن محمد الانصاری و ایشان
از شیخ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی که صاحب فتح الباری شرح صحیح بخاری اند
و ایشان از شیخ زین الدین ابراهیم بن احمد تنوخی و ایشان از ابو العباس احمد بن ابی طالب الحجار
یعنی حجر فروش و ایشان از شیخ سراج الدین حسین بن مبارک حنبلی زبیدی و زبید شهری است
مشهور در یمن بر کنار دریای شور و ایشان از ابو الوقت عبد الاول بن عیسی بن شعیب السجزی
الهروی و ایشان از ابو الحسن عبد الرحمن بن مظفر بن محمد بن داود الداودی و ایشان از
محمد عبد الله بن احمد السرخسی و ایشان از ابو عبد الله محمد بن یوسف بن مطر بن صالح بن بشر الفربری
فا و فتح با و سکون با موحده قریه ایست از توابع بخارا و این محمد بن یوسف از شیخ تلامذه بخاری
و نسخه بخاری از طرف او شهرت یافته است و ایشان از صاحب کتاب ابو عبد الله محمد بن اسمعیل بن ابراهیم
بن المغیره بن بردزبه البخاری الجعفی مولی الجعفیین بالولا و بردزبه بفتح بای موحده و سکون را و کسر
دال و ها و سکون زا و فتح بای موحده بعد ها لفظ پهلوی قدیم است یعنی کاریزه و
مزارع جعفی بضم جیم و سکان عین مهمله و فا و این سند نیز مسلسل بسماع است من اوله الی آخره
صحیح مسلم حضرت شیخ ابو طاهر آنرا از والد بزرگوار خود شیخ ابراهیم کردی گرفتند و ایشان از
سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن خلیل سبکی و ایشان از نجم الدین غیطی
و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از شیخ صلاح بن ابی
عمر المقدسی و ایشان از شیخ فخر الدین ابو الحسن علی بن احمد بن عبد الواحد المقدسی معروف بابن البخاری
و ایشان از شیخ ابو الحسن مؤید بن محمد طوسی و ایشان از فقیه الحرم ابو عبد الله محمد بن فضل بن احمد
الفراوی و ایشان از امام ابو الحسین عبد الغافر بن محمد الفارسی و ایشان از ابو احمد محمد بن عیسی جلودی

النیسابوری و ایشان از ابو اسحق ابراهیم بن محمد بن سفیان الفقیه الجلودی نسبة الی جمع جلد لانه
کان یسکن سکة الجلودیین فی نیسابور و ایشان از مولف الکتاب ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری
النیسابوری **سنن ابی داود** حضرت شیخ ابوطاهر آن را از شیخ حسن عجیمی اخذ نموده اند و
ایشان از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن محمد خفاجی و ایشان از بدر الدین
حسن کرخی که مسند وقت بود و ایشان از حافظ ابوالفضل جلال الدین سیوطی و ایشان از شیخ محمد بن
مقبل حلبی و ایشان از شیخ صلاح بن ابی عمر المقدسی و ایشان از ابوالحسن فخر الدین علی بن محمد بن
احمد ابن البخاری و ایشان از مسند الوقت ابوحفص عمر بن محمد بن طبرزد بغدادی و ایشان از دو شیخ
بزرگوار ابراهیم بن محمد بن منصور الکرخی و ابوالفتح مفلح بن احمد بن محمد الدومی منسوب الی دومة الجندل
موضع فاصل بین حد الشام و العراق کان فیه قصة التحکیم و این هر دو شیخ از حافظ ابوبکر احمد بن علی
بن ثابت الخطیب البغدادی که صاحب تاریخ بغداد است و تصانیف بسیار در علم حدیث دارد و ایشان از
ابو عمر القاسم بن جعفر بن عبد الواحد الهاشمی و ایشان از ابو علی محمد بن احمد اللؤلؤی و ایشان از صاحب
الکتاب ابی داود سلیمان بن اشعث سجستانی **جامع ترمذی** حضرت شیخ ابوطاهر از حضرت شیخ
محمد ابراهیم کردی و ایشان از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شیخ شهاب الدین احمد بن
خلیل سبکی و ایشان از شیخ نجم الدین محمد غیطی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا بن محمد الانصاری
و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم بن محمد بن الفرات القاهری الحنفی و ایشان از عمر بن ابی
الحسن المراغی مراغه بفتح میم شهری ست مشهور در ولایت ایران و ایشان از شیخ فخر الدین ابن
البخاری و ایشان از شیخ عمر بن طبرزد البغدادی و ایشان از شیخ ابوالفتح عبد الملک بن عبد الله ابی سهل
الکروخی کروخ بفتح کاف و ضم را مهمله مخففه بلده بنواحی هرات و این شیخ ابوالفتح صاحب نسخه ترمذی
است و ایشان از قاضی ابوعامر محمود بن القاسم بن محمد الازدی و ایشان از شیخ ابو محمد عبد الجبار بن محمد
بن عبد الله بن ابی الجراح المروزی منسوب الی مرو شاهجهان بلده مشهوره بخراسان و ایشان از ابوالعباس
محمد بن محبوب المحبوبی المروزی و ایشان از صاحب الکتاب ابوعیسی محمد بن عیسی بن سورة بن موسی
الترمذی رحمه الله **سنن صغری نسائی** حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی و ایشان
از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان

از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان از شیخ عز الدین عبد الرحیم
بن محمد بن الفرات و ایشان از عمر بن ابی الحسن المراغی و ایشان از فخر الدین بن البخاری و ایشان از ابی المکارم
احمد بن محمد اللبان و ایشان از ابی علی الحداد و ایشان از ابو علی حسن بن احمد الحداد و ایشان از قاضی ابو نصر احمد بن الحسین
الکسار و ایشان از حافظ ابو بکر المعروف بابن السنی احمد بن محمد بن اسحٰق الدینوری از عمدة محدثین صاحب کتاب
المجتبیٰ السنن للدینوری از مصنفات سنن و ایشان از مؤلف الکتاب حافظ ابو عبد الرحمٰن احمد بن شعیب بن علی النسائی
منسوب الی نسا بلدة مشهورة بخراسان نزدیک بمرو و سنن ابن ماجه بسندیکه در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ
زین الدین زکریا و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجد الدمشقی و ایشان
از ابو العباس الحجار و ایشان از انجب بن ابی السعادات و ایشان از حافظ ابو زرعه طاهر بن محمد بن طاهر المقدسی
و ایشان از فقیه ابی منصور محمد بن الحسین بن احمد المقومی القزوینی و ایشان از ابو طلحه القاسم بن المنذر الخطیب
و ایشان از ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمة بن بحر القطان و ایشان از مؤلف الکتاب ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف
بابن ماجه القزوینی و قزوین بفتح قاف و سکون زا ای معجمه نام شهریست مشهور در عراق عجم و ماجه لقب یزید ابو عبد الله
است لقب جد او و نام او و بتخفیف جیم باید خواند نه بتشدید و قد وقع فی ذلک اغلاط کثیرة مشکوٰة المصابیح
حضرت شیخ ابو طاهر از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس
شناوی و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر نهروالی و ایشان از شیخ محمد سعید معروف به میر کلان که در وقت خود شیخ
کل بود و ایشان از سید نسیم الدین میرک شاه و ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطاء الله بن سید
غیاث الدین فضل الله بن سید عبد الرحمٰن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اصیل الدین عبد الله بن عبد الرحمٰن
بن عبد اللطیف بن جلال الدین یحییٰ الشیرازی الحسینی و ایشان از مسند وقت و محدث عصر شرف الدین
عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرهی الصدیقی و ایشان از علامه عصر امام الدین مبارکشاه الصدیقی و ایشان
از مؤلف الکتاب ولی الدین محمد بن عبد الله بن الخطیب التبریزی حصن حصین از شیخ ابو طاهر
از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس الشناوی و ایشان
از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد رملی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا الانصاری و ایشان از حافظ
وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی و ایشان از مؤلف الکتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد
الجزری الشافعی اعلی الله درجاتهم و افاض علینا من برکاتهم خاتمه باید دانست که علما در صنع حدیث و کذب راوی

چند چیز است اول آنکه خلاف تاریخ مشهور روایت کند مثل آنکه عبدالله بن مسعود در جنگ صفین جنگ کرده حال آنکه عبدالله
بن مسعود در عهد خلافت حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه وفات یافته و از همین قبیل است شهرت جمل چون معاویه
بگریخت بخون خلقی بسیار بهدر رفت و این قسم موضوعات با دنی تتبع و تامل توان شناخت دوم آنکه راوی او
رافضی باشد و حدیث در طعن صحابه روایت کند یا ناصبی باشد و حدیث در مطاعن اهل بیت باشد و علی هذا القیاس و
لیکن در اینجا تامل باید کرد اگر آن راوی منفرد است بآن حدیث اعتبار نباید کرد و اگر دیگران هم روایت کنند
قبول باید کرد و در توجیه و تاویل آن فکر باید کرد سوم آنکه چیزی روایت کند که بر جمیع مکلفین معرفت آن و عمل
آن فرض باشد و او منفرد بود بروایت این قرینه قویست بر کذب و وضع چهارم آنکه وقت و حال قرینه باشد
بر کذب وی چنانچه غیاث بن میمون را اتفاق افتاد که در مجلس مهدی خلیفه عباسی حاضر شد و او مشغول بود به
پرانیدن کبوتران پس حدیث روایت کرد که لا سبق الا فی خف او نصل او حافر او جناح لفظ جناح از طرف خود
افزود برای خوش آمد مهدی پنجم آنکه مخالف مقتضی عقل و شرع باشد و قواعد شرعیه آنرا تکذیب نماید مثل قضای
عمری یا نماز آن و مثل آنکه روایت کنند لا تاکلوا البطیخ حتی تذبحوه ششم آنکه در حدیث قصه باشد از امر حسی واقع که
اگر بالحقیقت متحقق میشد هزاران کس او را نقل میکردند مثل آنکه شخصی روایت کند که امیری را در حین خطبه خطیب را
بر سر منبر کشتند و روپوش او را کندند حالانکه همان راوی باین قصه منفرد باشد و دیگر روایت نکنند هفتم آنکه رکاکت
لفظ و معنی مثلا لفظی روایت کنند که بر قواعد عربیه درست نشود یا معنی که مناسب شان نبوت و وقار نباشد هشتم آنکه
در وعید شدید بر گناه صغیره یا افراط در وعد عظیم بر فعل قلیل چنانچه من صلی رکعتین فله سبعون الف دار فی کل
دار سبعون الف بیت فی کل بیت سبعون الف سریر علی کل سریر سبعون الف جاریة بلکه احادیث این نسق
را خواه در ثواب باشند خواه در عذاب موضوع باید شناخت نهم آنکه بر عمل قلیل ثواب حج و عمره که شنایند دهم آنکه
کسی را از عاملان خیر ثواب انبیا موعود کنند یا گوید که ثواب شان مثل ثواب انبیا و امثال ذلک یازدهم آنکه خود اقرار
کرده باشند بوضع احادیث چنانچه نوح بن ابی عصمت را واقع شد که در فضائل قرآن سوره سوره وضع احادیث نمود
و ترویج و تشهیر کرد کما ذکر فی البیضاوی فی آخر کل سوره پس چون گاه او را گرفتند و از تصحیح سند آنها سوال
کردند اعتراف کرد که باعث بر وضع این احادیث این است که چون دیدم مردم را که از قرآن اعراض
کرده اند و بعلوم دیگر مثل تواریخ و تفسیر و فقه ابی حنیفه رح اشتغال می ورزند برای ترغیب مردم این احادیث را
وضع کردم تا میل بعلوم قرآن نمایند و باعتقاد ثواب تلاوت و درس قرآن مشغول شوند و این عمل را بد ندانند گناه است

زیرا کہ احادیث صحیحہ کہ در فضائل قرآن وارد شدہ برای ترغیب کافی بود و جمعی بخیال اینکہ احادیث صحیحہ نیز بسیار وضع
کردہ اند کہ رکاکت الفاظ و معانی آنہا ظاہر است و صاحبان بصیرت بسیار گذشتہ اند و غرض آنہا این بودہ کہ منفعت و شکر
است و زنادقہ کہ ابطال شرایع و تہکم و تمسخر با مومنین منظور داشتہ اند مثل ابن الراوندی کردہ وضع حدیث الباذنجان
لما اکل لہ و غرض از تمسخر سنت استہزاء بتعریض میکنند بحدیث القرآن لما قرئ لہ و ماء زمزم لما شرب لہ و گفتہ اند
کہ از وضع زنادقہ چہاردہ ہزار حدیث شہرت رسیدہ اہل ہوا کہ برای نصرت مذہب خود و طعن در مذہب مخالف
انجمل را مرتکب شدہ اند و فرق نوع صوفیہ کہ امید در عمل بر ہمہ فرق پیشیدہ سنی کردہ اند خوارج و معتزلہ و شیعہ
اند و از ایشان شیخ اند فرقہ دیگر کہ از علم حدیث ندانستند و محدثین ہم قدر معظم و بدیں نحو استناد
خود را بم میرسانند این جماعت بصحبت اعتبار کردند مثل ابو البختری و سبائی و سیف القاضی و سلیمان بن عمرو النخعی
حسین بن علوان و اسحق بن نجیح غالبا این فرقہ بوعظ و تذکرہ مشغول بودند فرقہ دیگر اہل ہدایت و دیانت
منام یا در معاملہ چیزی از زبان رسول اللہ شنیدند و بجہت جزم و یقین بر خواب بر معاملہ خود آنرا بہم
کردند و مردم گمان نمودند کہ این حدیث درست کہ از راہ ظاہر آنہا رسیدہ ابو عبد الرحمن سلمی و بعض صوفیہ از آنجا
حدیث مشتبہ بودند بایں علت تہمت کردہ اند و روایت آنہا را محض اعتبار بر آوردہ فرقہ دیگر مصاحبین خلفا و ملوک
و امراء کہ برای استمالت خاطر آنہا وضع احادیث نمودند و دین خود را بدنیا فروختند فرقہ دیگر بقصد تعصب و حمیت
کردہ اند و صورت آنست کہ ایشان بسبب غفلت و توہم کلامی شنیدند از صحابہ یا تابعی یا صوفی یا حکیمی از حکماء
سابقین و نسبت به پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم کردند بنا بر ظن آنکہ این کلام با حکمت جز از پیغمبر نخواہد بود و این قسم
بحدی نہایتی نیست و اکثر عوام باین مبتلا بودہ اند واللہ الموفق والعاصم و آنچہ درین رسالہ مذکور شد بطریق
انموذج کفایت میکند و تفاصیل این مطالب در فن اسماء الرجال یافتہ بفضلہ تعالی اکثر ضرورت علم و ہر نوع آن
یافتہ میشود بلکہ تمییز بین الصحیح والسقیم و استقامت این سلسلہ منتج و مائل مخلصان شدند صواب را بادنی تنبیہ
قبول کردن لعمت عظیم خدای تعالی و آن برادر را ازین مسئلہ مستند سازد والا علم بسیار است آنچہ
بحساب ہمین میتواند شعر چون گفت تا کہ دانش بسی است ولیکن پراگندہ بادہ کسی است
تمت رسالہ متعلق بہ رسالہ مولانا شاہ عبد العزیز قدس سرہ حسب فرمایش مولوی سید بدالدین صاحب ثنہ
حضرت مولانا شاہ رفیع الدین رحمۃ اللہ چھاپا گیا اور مطبع احمدی واقع دہلی اور رسالہ مولانا شاہ عبد العزیز رحمۃ اللہ علیہ
وسید رفیع الدین کی عبارت شرح مذکر کی لئی موجود ہیں علاوہ ازیں کتب مفصلہ بھی موجود ہیں۔